

بشخصیت افراد احترام بگذارید!

یکی از حقوق دوستان بر تو این است که با دیده عظمت
به آنان بنگری ، و شخصیت آنانرا محترم بشماری ،
و از صمیم قلب به آنها مهر بورزی !
رسول اکرم (ص) (۱)

است ، میگفت : من بهترین سالهای عمر خود را
صرف این نمودم که دیگران را شاد و مسرور بدارم
ولی در عوض چه پاداشی گرفتم ؟ فحش و دشنام ،
با عنوان دزد و جانی !

پس از آنکه صد و پنجاه نفر مسلح برای دستگیری
« کراولی » آدمکش حرفه‌ای ، دور او را گرفته
بودند وی در آخرین لحظات عمر ، خطاب به
کسانی که جسد او را پیدا می‌کنند چنین نوشت :
« در زیر لباسم قلبی خسته ولی مهربان دارم بطوری
که راضی نمیشود بهیچکس سرسوزنی اذیت و آزار

همانطور که قبلاً اشاره شد تمایل خود دوستی
جز غر ائز انسان بشمار میرود ، و همه افراد جهان
خوشتن را دوست میدارند و مایلند نزد دیگران نیز
محبوبیت داشته باشند .

اکثریت قریب با اتفاق افراد جهان حتی بسیاری
از دزدان و جنایتکاران ، خود را افرادی صالح و
پاک و خیر خواه میدانند ! و غالباً خود را بیش از
همه دوست میدانند !

آلکا پون سردسته جنایتکاران که در زندگی ،
کار نیکش دزدی بوده و از قتل و آدم‌کشی لذت میبرد

سرزنش و ملامت ، در بسیاری از موارد ، نتیجه معکوس گرفته میشود ، اما اگر از راه صحیح وارد شویم و کاری کنیم که طرف به عیب خود پی ببرد و اعتراف نماید نتیجه مثبت خواهیم گرفت . حتی برای راهنمایی افراد منحرف و گناهکار نیز ، بهتر است از این راه غالباً وارد شویم .

میگویند : لقمان حکیم در آغاز ، غلام شخص ثروتمند و نیک سیرت بوده که وی با دارا بودن صفات نیک و پسندیده ، به صفت ناپسندی ، مانند «عجز» و «ضعف شخصیت» مبتلا بود ، در برابر کوچکترین پیش آمدی ، ناله سر میداد و از زمین و زمان شکایت میکرد ، لقمان از زبونی و عجز او آزرده و متأثر بود ، ولی هرگز اظهار نمیکرد ، زیرا بیم داشت که اگر در این باره صریحاً با او گفتگو کند ، حس خود دوستیش جریحه دار گشته نتیجه معکوس بگیرد ، از این رو بدنبال فرصتی مناسب و محیطی مساعد میگشت ، تا یک روز یکی از دوستانش خنجر بزه ای باصطلاح نوبر ، بعنوان هدیه ، برای او فرستاد ، وی برای فضائل اخلاقی و خصلتهای نیکویی که از لقمان دیده و خدماتی که از او مشاهده کرده بود ، تحت تاثیر شخصیت لقمان قرار گرفته ، آن میوه نوری را از خود دریغ داشت و به لقمان ایتثار کرد . سپس دستور داد کاردی آوردند و بادست خود خنجره را برید و با اسرار لقمان را بخوردن آن دعوت نمود .

برسانم ! ، (۱) او کسی بود که آدمکشی مثل آب خوردن برایش آسان بوده ، اما نسبت بخود این چنین تصور میکرد !

بسیاری از جنایتکاران خود را خدمتگزار جامعه میدانند و برای جنایات خود هم هزاران دلیل و برهان می تراشند ، نه اینکه واقعاً چنین باشند بلکه میل دارند با همه آلودگی شخصیت خود را پیش خود جریحه دار نسازند .

* *

اکنون که دریافته ایم مردم مایلند نزد دیگران محبوبیت داشته باشند و هر کسی برای شخصیت خود ، به صفات خود . . . احترام قائل است و خلاصه هر چه به او نسبت و بستگی دارد آنرا دوست میدارد چرا به شخصیت مردم اهانت کنیم ؟ و قلب آنها را جریحه دار سازیم ؟ چرا به جای دلسوزی و اصلاح آنها را در کار اشتباهشان جری نمائیم و در نتیجه ، محبوبیت خود را نیز از دست بدهیم ؟

چرا ما تا چیزی در نظرمان زشت و ناپسند آمد و اشتباهی را از کسی مشاهده کردیم ، فریاد بر آورده و شکوه سر میدهیم و طرف را به باد انتقاد گرفته از راه سرزنش و ملامت وارد میشویم !

ولی نه ، این راه صحیح نیست ، اگر راستی بخواییم عیب و نقص اخلاقی کسی را بر طرف سازیم ، باید بکشیم علل و موجبات آن ناپسندی را پیدا کنیم و باروش عقلانی و پسندیده آنرا بر طرف نمائیم زیرا در

لقمان هم باروی گشاده و اظهار تشکر و سپاس ،
 آنرا پذیرفته و خورد ، تا يك قطعه از آن بیش ماند .
 سپس مرد ثروتمند ، آنرا خود برداشت و قدری
 از آن را بریده بردهن نهاد ، از شدت تلخی آن
 فریاد بر آورده بالحنی آمیخته با تعجب گفت : لقمان
 خریزه به این تلخی را چگونه با چهره ای گشاده
 میل کردی ؟ . بملأه ، چرا از تلخی آن چیزی
 نگفتی ؟ . . .

لقمان دریافت که هنگام اصلاح او فرا رسیده و
 نباید فرصت را از دست داد ، از این رو با نهایت ادب
 اظهار داشت : من ناگواری و تلخی این میوه را
 بخوبی احساس می کردم و از خوردن آن رنج می بردم ،
ولی این نکته هم کاملاً روشن است که
سائها میگذرد و من از دست تو لقمه های
شیرین و گوارا گرفته ام و از نعمتهای تو
برخوردار بوده ام اکنون آیا شایسته است
که با گرفتن يك لقمه تلخ ، شکوه آغاز
کنم و از احساس تلخی آن چهره پرچین
کرده لب بشکایت باز نمایم ؟
 او از شنیدن سخنان لقمان ، به ضعف روح ،
 زبونی و عجز خود پی برد و در برابر عظمت روح و
 شخصیت والای وی بی اختیار تواضع کرد و از آن روز
 به اصلاح خویش و رفع عیوب و نقایص اخلاقیش
 همت گماشت .

راستی لقمان اگر بجای سخنانی که گفت و یا بجای
 حزم و احتیاط ، انگشت به روی عیبهای آن مرد
 می نهاد ، یا سرزنش و ملامتش میکرد و شخصیت
 او را می کوبید چه میشد ؟

آری اونه تنها به اصلاح وی موفق نمیشد بلکه
 بر اثر جریحه دار نمودن احساسات او خود نیز موفقیت
 و محبوبیت خویش را از دست میداد .

امام باقر (ع) فرمود : **«عظمو ا اصحابکم**
و وقر و هم ولا یتهجم بعضکم علی بعض»
 دوستان خود را با دیده عظمت و بزرگی بنگرید ،
 به آنان احترام بگذارید و هرگز به دوستان پر خاش
 ننمائید (۱)

از نظر اسلام ، جان ، مال ، شخصیت و آبروی
 مردم محترم است و تجاوز و اهانت بهر کدام از آنها
 برخلاف عقل و دین بوده گناه شمرده می شود ، ما
 حق نداریم بهیچ فردی اهانت نمائیم و شخصیت او
 را در معرض خطر قرار دهیم ، هر چند اینکار بمنظور
 اصلاح ، صورت گیرد زیرا نباید برای انجام يك
 کار نیک عمل زشت و ناپسندی را مرتکب شویم .

دستی عملی

ما مسلمانان ذخائر بی شماری در اختیار داریم ،
 درباره هر فضیلتی سخنی بگوئیم یا بنویسیم و هر
 صفت پسندیده و نیکی را بخواهیم فرا گیریم بهترین
 راه آن این است که نظری به زندگی سراسرافتخار ،
 بزرگان دین و پیشوایان خود بیفکنیم و از درسهای
 عملی و اخلاقی آنان سرمشق بگیریم .

مرحوم علامه مجلسی در «بحار الانوار» چنین نقل
 میکند : روزی امام حسن (ع) و امام حسین (ع)
 که در سنین کودکی بودند از محلی میگذشتند ، به
 پیرمردی برخوردند که مشغول وضو گرفتن بود ،
 اما وضوی صحیح و کاملی نمیگرفت به پیر مرد
 گفتند ما دو برادریم و گفتگوداریم که وضو گرفتن

فضیلت و برتری يك سلسله امور پنهانی و غیر قابل رؤیت از ملکات انسانی و سجایای اخلاقی میباشد که گاهی هیچ ارتباط با وضع ظاهر ندارد .

اسلام برای اینکه مردم را از این اشتباه بزرگ بازدارد و افراد جامعه از زیانهای اجتماعی ناشی از آن مصون بمانند دستور میدهد که تمام افراد احترام بگذارید و هیچ فردی را کوچک شمارید آنجا که میفرماید : « لا تحقرن احداً من - المسلمین فان صغيرهم عند الله كبير (۲) » هیچیک از افراد مسلمان را کوچک شمارید و به آنها بی‌اعتنائی نکنید ، زیرا چه بسا همان فردی که شما کوچک میدانید در پیشگاه خدا بزرگ و مقامی والا داشته باشد .

اگر می‌خواهید محبوبیتی بدست آورید ، اگر می‌خواهید از برخوردها و ملاقاتهای خود نتایج مثبت و سودمندی بگیرید ، و بالاخره اگر میخواهید در قلوب دیگران نفوذ کرده هدف انسانی خود را تمقیب نمایید ، از راه آن وارد شوید و راه آن این است که به شخصیت افراد احترام بگذارید و در این کار، راست بگوئید و عقیده شما این باشد که همه مردم محترمند .

کدامیک بهتر است میخواهیم وضو بگیریم و تو در میان ما داوری کنی ! پیرمرد در حالیکه خود را فردی برتر و آگاه تر فرض میکرد به دقت بکودکان مینگریست و طرز وضو گرفتن آنان را زیر نظر گرفته بود ، تا هر دو در مقابل چشم پیرمرد ، وضوی کاملی گرفتند ، پیرمرد تازه فهمید که وضوی صحیح را چگونه باید گرفت . سه فرست مقهود آمان را دریافت و سخت تحت تاثیر محبت بی‌شائبه و هوش و فطانت آنها قرار گرفت و گفت : وضوی هردوی شما صحیح و کامل است و این من پیرمرد نادانم که تاکنون وضوی صحیح را بلد نبودم شما بحکم محبتی که برامت جد خود دارید مرا متوجه ساختید . (۱)

توجه داشته باشید همه محترمند

گاهی اتفاق می‌افتد که انسان در نخستین برخورد اشتباه میکند و شخص مورد نظر در مقابلش حقیر و ناچیز جلوه میکند و بدنبال این اشتباه به شخصیت او اهانت کرده احساسات و پیرا جریحه‌دار مینماید این اشتباه از اشتباه دیگری سرچشمه گرفته است که معمولاً مردم شخصیت را به ظاهر و قیافه و لباس میدانند در صورتیکه محور شخصیت و ملاک

